Journal of Socio-Cultural Changes

Vol. 21, No. 4; (Ser. 84), Winter 2025, pp. 110-124

ISSN: 2008-1480

DOI:

Analyzing The Role Of The Islamic Revolution In Steering Muslim Nations Toward The Revival Of Modern Islamic Civilization: A Cultural Transformation Approach

Peyman Mohajeri Jolandan[1], Faraj Behzad Vakilabad[2], Said Hassan Ameli[3]*

(Received Date: 2024/09/11 - Accepted Date: 2024/11/09)

Abstract

The Islamic Revolution of Iran, led by Imam Khomeini and later by Ayatollah Khamenei, brought about fundamental changes in the cultural orientation of Muslim nations, paving the way for the formation of a modern Islamic civilization. This study aims to examine the role of the Islamic Revolution in guiding Muslim nations toward the revival of modern Islamic civilization through cultural transformation. The research methodology is documentary and library-based, employing a descriptive-analytical approach. With the emergence of Islam, a robust and grand foundation of culture and civilization was established, with contributions from various nations and ethnic groups. In this regard, the cultural and political perspectives of the Supreme Leader have played a crucial role in dismantling Western ideologies, reshaping the cultural approach of Muslim nations, and fostering the formation of modern Islamic civilization. This influence has been evident in the Arab Spring and the decline of Western ideologies among Muslim communities. Therefore, analyzing how this role has been fulfilled serves as a step forward in elucidating strategies for Muslims to reclaim their rightful position in the global order.

Keywords: Islamic Revolution, Iran, Cultural Approach, Muslim Nations, Cultural Transformations.

---

[*] This Article Is Extracted From The Doctoral Thesis Of 'Peyman Mohajeri Jolandan', Titled ***"Explaining And Examining The Relationship Between The Public Effort to Revive The Great Islamic Civilization And The Islamic Awakening From The Perspective Of The Holy Quran",*** Under The Supervision Of 'Dr. , Faraj Behzad Vakilabad', & Advisory Of 'Dr. Said Hassan Ameli'.

[1]Ph.D. Student, Department Of Quranic Sciences And Hadith, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran. peymanmhajry@gmail.com

[*2] Assistant Professor, Department Of Quranic Sciences And Hadith, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran. (Corresponding Author): behzad.f.phd@gmail.com

[3] Instructor, Department Of Fiqh And Law, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran. jabalameli12@gmail.com

تغییرات اجتماعی–فرهنگی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشکین شهر
دورهٔ ۲۱، شمارهٔ ۴؛ (پیاپی ۸۴)، زمستان ۱۴۰۳، ص.ص. ۱۲۴–۱۱۰
ISSN: 2008-1480
DOI:

واکاوی نقش انقلاب اسلامی در جهت‌گیری ملت‌های مسلمان به‌سمت احیای تمدن نُوین اسلامی با رویکرد تغییرات فرهنگی

پیمان مهاجری جولندان [۱]، فرج‌بهزاد وکیل‌آباد [۲*]، سیدحسن عاملی [۳]

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۱ – تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۹)

چکیده

انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام‌خمینی و در ادامه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با ایجاد تغییرات اساسی در رویکرد فرهنگی ملت‌های مسلمان زمینهٔ شکل‌گیری تمدن نُوین اسلامی را فراهم آورد. هدف از مقالهٔ پیش‌رو واکاوی نقش انقلاب اسلامی در جهت‌گیری حرکت ملت‌های مسلمان به‌سمت احیای تمدن نُوین اسلامی با رویکرد تغییرات فرهنگی می‌باشد. روش پژوهش، مطالعهٔ اسنادی، کتابخانه‌ای و از نوع توصیفی–تحلیلی است. با پیدایش اسلام بنای مستحکم و عظیمی از فرهنگ و تمدن انسان پایه‌گذاری شد که در ایجاد آن ملل و نژادهای مختلفی سهیم بودند. دراین بین، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های فرهنگی و سیاسی مقام معظم رهبری، در شکست ایدئولوژی غربی و ایجاد تغییر در رویکرد فرهنگی در ملت‌های مسلمان و شکل‌گیری تمدن نُوین اسلامی، نقش به سزایی داشت و شاهد پیدایش بهار عربی و سرنگونی ایدئولوژی‌های غرب در بین امت‌های مسلمان بودیم. لذا؛ واکاوی چگونگی ایفای این نقش گامی روبه جلو برای تبیین شیوه‌های بازگشت مسلمانان به جایگاه واقعی خود در نظم جهانی خواهد بود.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، ایران، رویکرد فرهنگی، ملت‌های مسلمان، تغییرات فرهنگی.

---

* این مقاله برگرفته از رسالهٔ دکتری «پیمان مهاجری جولندان»، باعنوان «***تبیین و بررسی رابطهٔ تلاش همگانی درجهت احیای تمدن عظیم اسلامی با بیداری اسلامی از منظر قرآن‌کریم***»، استکه به راهنمایی «دکتر فرج‌بهزاد وکیل‌آباد»، و مشاورهٔ «دکتر سیدحسن عاملی»، استخراج شده است.

۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد اردبیل، دانشگاه آزاداسلامی، اردبیل، ایران. peymanmhajry@gmail.com
*۲استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد اردبیل، دانشگاه آزاداسلامی، اردبیل، ایران. (نویسندهٔ مسئول): behzad.f.phd@gmail.com
۳ مربی گروه فقه و حقوق، واحد اردبیل، دانشگاه آزاداسلامی، اردبیل، ایران. jabalameli12@gmail.com

۱– مقدّمه

در قرون اخیر، مواجههٔ مسلمانان با تمدن غرب تحولات گستردهای در جهان اسلام ایجاد کرد. برخی جوامع اسلامی با حفظ هویت خود به جذب علوم غربی پرداختند، عدهای به تقلید کامل از غرب روی آوردند، و گروهی دیگر به مخالفت منفعلانه با مدرنیته پرداختند. دراین‌میان، متفکران مسلمان به‌بررسی دلایل افول تمدن اسلامی و راه‌های احیای آن همت گماشتند، که نتیجهٔ آن شکل‌گیری تمدن نُوین اسلامی باتکیه‌بر آموزه‌های دینی و وحدت امت‌های مسلمان بود. این تمدن، برخاسته از قرآن به‌عنوان منبعی تحری فناپذیر و منطبق بر فطرت انسان، به بازسازی علوم و هویت اسلامی پرداخت و وعدهٔ الهی پیروزی نهایی حق‌بر باطل را محور حرکت خود قرار داد. *قرآن کریم*[1] باتأکیدبر غلبهٔ قطعی حق‌بر باطل (الإسراء: ۱۱)، و حکومت صالحان بر زمین (قصص: ۵)، چشم‌اندازی روشن برای احیای تمدن اسلامی ترسیم می‌کند. به‌طورخاص، این چشم‌انداز، الهام‌بخش جنبش‌های اسلامی معاصر شد که احیای تمدن نُوین اسلامی را درراستای زمینه‌سازی ظهور امام عصر(عج)، می‌دانند. دراین مسیر، مکتب تشیع باتکیه‌بر سیرهٔ اهل بیت(ع)، و تلاش‌های علمی علما، نقش محوری ایفاء کرده است. امام علی(ع)، و فرزندانش با پایه‌گذاری علوم اسلامی و تربیت شاگردان برجسته، میراثی علمی و فرهنگی را برای امت اسلامی به‌جا گذاشتند که تا امروز با مجاهدت علما و رهبری‌های دینی تداوم‌یافته است. انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی(ره)، و آیت‌الله خامنه‌ای، نقطهٔ عطفی دراین مسیر بود. این انقلاب با تغییر رویکرد فرهنگی، بر عدالت‌خواهی، استقلال، کرامت انسانی، و مقاومت دربرابر استکبار جهانی تأکید کرد و الگویی برای بیداری اسلامی ارائه داد. آیت‌الله خامنه‌ای با تحلیل تحولات جهان عرب به‌عنوان «بیداری اسلامی»، اصولی همچون مبارزه با سلطهٔ خارجی، عدالت‌طلبی، و نقش رهبری علما را محور این جنبش‌ها برشمردند. انقلاب ایران با نوسازی مفاهیمی به‌مانند عدالت، آزادی مشروع، و تقویت هویت دینی، چهار سطح تحلیلی فردی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را در احیای تمدن اسلامی موردتوجه قرار داد؛ ۱. *فردی:* ترویج اخلاق نیکو و تعامل مسالمت‌آمیز. ۲. *اجتماعی:* تقویت همکاری‌های فرهنگی و اقتصادی بین جوامع مسلمان. ۳. *سیاسی:* پاسخ‌گویی دولت‌ها به خواسته‌ای مردم و مقاومت در رابر ظلم. و ۴. *فرهنگی:* تبادل اندیشه با دیگر تمدن‌ها و بازسازی هویت اسلامی. به‌طورمشخص، این تحولات، خودباوری را در جهان اسلام تقویت کرد و با بهره‌گیری از فناوری‌های ارتباطی، پیام مقاومت و وحدت را گسترش داد. نتیجهٔ این روند، شکل‌گیری جنبش‌هایی به‌مثابهٔ بیداری اسلامی بود که در قالب *بهار عربی*[2] یا مبارزات فلسطین تجلی یافت.

---

[1] صحیح ترین و جامع‌ترین کتابی الهی است‌که آموزه‌های آن عهده‌دار سعادت دنیا و آخرت است.

[2] هنگامی که پیشوند نام کشوری «دموکراتیک»، «دموکراتیک خلق»، یا «پاد شاهی» باشد، برخی الزامات در زمینهٔ چگونگی اداره و شیوهٔ زندگی افراد درچنین کشوری ایجاد می شود. پارادایم غربی، که توانایی سلطه‌جویی در این‌گونه نام‌گذاری‌ها را دارد و مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، نظامی، جغرافیایی و مهمتر از همه رسانه‌ای را در اختیار دارد، از همان ابتدا نام این رویدادها را «بهار عربی»، گذاشت. استفاده‌از واژهٔ «بهار»، دراین نام‌گذاری، درواقع، الهام‌گرفته از انقلاب‌های میانهٔ قرن ۱۹میلادی، در کشورهای مختلف اروپایی است‌که به اصطلاح «بهار مردم»، یا «بهار انقلاب»، نامیده می شد. درآن دوران، چندین کشور اروپایی درگیر انقلاب و تغییرات ساختاری شدند که آثار آن هنوزهم در زندگی اجتماعی مردم این کشورها و حتی سایر کشورهای جهان باقی است (تقوی، ۱۳۹۶: ۸). یکی دیگر از کاربردهای سیاسی واژهٔ «بهار»، در حوادث پراگ در انتهای دههٔ ۱۹۶۰میلادی اتفاق افتاد، زمانی‌که نیروهای کمونیستی، عمدتاً شوروی، برای جلوگیری از انجام اصلاحات متمایل به لیبرالیسم در کشور چک به آن کشور حمله کرده و آن را اشغال کردند.

۲– چارچوب مطالعات پژوهش

آیت‌الله روح‌الله موسوی خمینی[1] رهبر انقلاب اسلامی ایران که با تأسیس جمهوری اسلامی ایران، تلاش کرد تا به احیای تمدن اسلامی با رویکرد تغییرات فرهنگی در جامعه بپردازد. ایشان در آثار خود نظیر ولایت فقیه و الحکومهٔ الا سلامیهٔ بر بازگشت به ا صول ا سلام ناب محمدی و تغییرات فرهنگی در سطح جامعه تأکید داشته است. درنظر ایشان، انقلاب اسلامی نه‌تنها یک تحول سیاسی، بلکه یک فرایند فرهنگی به‌منظور احیای هویت ا سلامی و مقابله‌با ا ستعمار فرهنگی غرب بود. *سید محمدباقر صدر*[2] فقیه و متفکر اسلامی معاصر که در آثار خود نظیر فلسفهٔ التاریخ و اقتصادنا به نقش تمدن اسلامی در جهت‌گیری فرهنگی ملت‌های مسلمان پرداخته است. ایشان براین باور بودند که انقلاب اسلامی می‌تواند با ایجاد تحولات فرهنگی، نگاهی نُو به تمدن اسلامی بیافریند و آن را ازنظر اجتماعی و اقتصادی به‌روز کند. به‌ویژه در نظریات اقتصادی و اجتماعی خود، به اهمیت احیای اصول اسلامی و ترویج فرهنگی که با شرایط معاصر منطبق با شد، تأکید کرده ا ست. *محمد شریعتی*[3] فیلسوف و جامعه شناس ایرانی که در آثار خود همچون اسلام شناسی و پدران و فرزندان به رابطهٔ بین انقلاب اسلامی و تغییرات فرهنگی در دنیای اسلام پرداخته است. شریعتی به‌ویژه در آثارش بر لزوم براندازی ساختارهای استعماری فرهنگی تأکید کرد و خواستار تغییرات ا سا سی در ساختارهای فرهنگی جوامع ا سلامی شد. از دیدگاه شریعتی، انقلاب ا سلامی ایران الگویی برای بازسازی فرهنگی در دنیای اسلام بود. *عبدالکریم سروش*[4] فیلسوف و نظریه‌پرداز دینی معاصر ایران که در آثار خود مانند دین شنا سی و نقدی بر سنت و مدرنیته به اهمیت ا صلاحات فرهنگی در دنیای ا سلام و تعامل آن با مدرنیته پرداخته ا ست. وی انقلاب ا سلامی را نه‌تنها یک جنبش سیا سی، بلکه یک حرکت فرهنگی و دینی می‌داند که می‌تواند زمینه ساز تحولات فرهنگی در سطح جهانی با شد. همچنین بر لزوم بازنگری در هویت‌فرهنگی اسلامی و انطباق آن با نیازهای عصر جدید تأکید کرده است. *علامه محمدتقی جعفری*[5] فیلسوف و مفسر قرآن که در آثار خود، به‌مانند تبیین فلسفهٔ انقلاب ا سلامی و نظریات اجتماعی اسلام، به‌بررسی تحولات فرهنگی درپی انقلاب اسلامی و نقشی که این تغییرات در احیای تمدن اسلامی ایفاء می‌کند، پرداخته است. وی معتقد است‌که انقلاب اسلامی ایران گامی اساسی درجهت احیای فرهنگ اسلامی و از بین بردن فرهنگی استعماری و غرب‌گرایانه در جوامع مسلمان بود.

فاطمه‌زهرا احسانی[6] در پژوهش خود باعنوان *«نقش انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی در تمدن نُوین ا سلامی»*؛ دریافته ا ست‌که انقلاب ا سلامی نقش قوهٔ محرکه و تفکر در تمدن نُوین ا سلامی دارد و زمانی می‌تواند مولد باشد که در جامعهٔ ظهور و بروز عینی پیدا کند. دستاورد انقلاب اسلامی این بود که؛

[1] *Ayatollah Ruhollah Khomeini*
[2] *Sayyid Muhammad Baqir al-Sadr*
[3] *Ali Shariati*
[4] *Abdolkarim Soroush*
[5] *Allama Muhammad Taqi Jafari*
[6] *Fatemeh Zahra Ehsani*

امام‌خمینی عملا قرآن را وارد عرصه علوم سیاسی کرد. امام به نهادسازی اقدام کرد و با تأسیس کمیته‌های انقلاب، سپاه پاسداران، جهاد سازندگی و غیره، ضمن ایجاد تغییرات فرهنگی، زمینه را برای مشارکت مردم انقلابی فراهم کرد و شیوه‌ایی جدید در جامعه شناسی، علوم سیاسی و مدیریت فرهنگی جامعه بنیان نهاد. و رفتار سیاسی امام تقسیمات نُوینی را در عرف مدیریت جهانی پدید آورد که مبتنی‌بر فرهنگ دینی بود (احسانی، ۱۳۹۶: ۳۰–۱). *جاوید منتظران*[1] و *زهرا منتظران*[2] در پژوهش *«تبیین و بررسی نقش انقلاب اسلامی در احیای تمدن نُوین اسلامی»*؛ دریافتند که انقلاب اسلامی ایران باتکیه‌بر ترویج فرهنگ و تفکر استقلالی، توانست نوعی خودباوری فرهنگی و استقلال اندیشه‌ای را برای مسلمانان به ارمغان آورد و با ازبین بردن خودباختگی در حوزهٔ فکر و اندیشه، به بازسازی تمدن اسلامی بپردازد تا بدی ترتیب کشورهای اسلامی در عین اهتمام به‌ایجاد هویت مستقل، به تقویت توان تعاملی و تبادلی جهان اسلام مبادرت ورزند و ضمن تکیه‌بر ارزش‌های بومی و معنوی، دگرگونی سازنده در بینش و نگرش مسلمانان، تکیه‌بر فرهنگ خودی و باورهای دینی و عقیدتی، به استقلال تفکر نخبگان فکری، فرهنگی و اندیشه‌ای و ارتقای فعالیت‌های فرهنگی برای افزایش آگاهی و شناخت و معرفت عمومی اهتمام کنند (منتظران، منتظران، ۱۳۹۷: ۱–۲۱). *محمد جزئینی*[3] در پژوهشی باعنوان *«نقش انقلاب اسلامی در تمدن نُوین اسلامی»*، به‌این نتیجه رسید که ماندگاری و تحول‌آفرینی این تمدن باعث گردید تا استعمارگران و دشمنان این آیین با حیله‌های زوال و فروپاشی عثمانیان را رغم بزنند. بااین‌حال انقلاب اسلامی باایستادگی ملت بیدار و هوشیار، با رهبری معمار انقلاب و عنایات و توجهات حضرت باری تعالی مبارزات علیه استعمار و استبداد به پیروزی رسید. متعاقب آن بیداری ملل مسلمان و آزاده جهان را درپی داشت و باعث تغییر رویکرد فرهنگی–اسلامی و شکل‌گیری تمدن نُوین اسلام در میان ملت‌های مسلمان شد (جزئینی، ۱۳۹۶: ۲۱–۱).

۳– روش‌پژوهش

دراین تبیین، روش پژوهش به‌صورت مطالعهٔ اسنادی و کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی–تحلیلی انتخاب شده است. به‌این ترتیب، ابتدا منابع و اسناد معتبر موجود در زمینهٔ انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر ملت‌های مسلمان درجهت احیای تمدن نُوین اسلامی جمع‌آوری و بررسی شده‌اند. سپس، با تحلیل محتوای این منابع، نقشی که انقلاب اسلامی در شکل‌دهی به روند فرهنگی و اجتماعی در جوامع مسلمان ایفاء کرده، موردارزیابی قرار گرفته است.

این روش به‌منظور ارائهٔ یک تحلیل جامع از تأثیرات فرهنگی و تمدنی انقلاب اسلامی بر حرکت‌های معاصر مسلمانان درراستای احیای هویت اسلامی و تمدن نُوین اسلامی به‌کار گرفته شده است.

[1] *Javid Montazeran*
[2] *Zahra Montazeran*
[3] *Mohammad Jozeini*

۴– یافته‌ها

۴–۱– نقش انقلاب اسلامی در توسعهٔ علمی و نوسازی تمدن نُوین اسلامی

درد گذشته جهان اسلام، پرهیزگاری و کناره‌گیری از دنیا، و درد امروز آن، ناسیونالیسم است. حکومت‌ها و ملت‌های م سلمان باید خودرا از افکار نا سیونالیزم رها کرده و با ک سب هویت گروهی در زیر چتر ا سلام (هویت ا سلامی)، د ست‌به‌د ست هم دهند. اندیشمندان کشورهای ا سلامی نیز باید باهم برخیزند و جزئی از کل (جامعهٔ جهانی اسلام)، شوند (دهقانی فیروزآبادی، فرازی، ۱۳۹۱: ۱۹۰–۱۶۳). در همین دوران شکوفایی جهان اسـلام وقتی تاریخ را ورق می‌زنیم، می‌بینیم در دوران بالندگی تمدن اسـلامی، در سـایهٔ پشـتیبانی حاکمان م سلمان، کانون‌های علم و دانش در سرزمین‌های ا سلامی رونق دا شته ا ست. این امر به تبادل افکار جدید و پیدایش آثار با ارزش در زمینهٔ علم، پیدایش نوآوری‌ها و شکوفایی دانش کمک مؤثری کرد و عر صهٔ ر شد و تو سعهٔ فرهنگ تمدن ا سلامی را فراهم آورد. پس می‌توان گفت از مهمترین ابزار نو ساختن تمدن اسلامی، عوامل روانی است. تمدن اسلامی اگر بخواهد خودش را نشان بدهد باید به خودباوری برسد (بار تولد، ۱۳۷۷: ۱۹۰). به‌بیانی، مسلمانان باید بپذیرند که پیشرفت و عقب افتادگی، ذاتی نیست و می‌توان آن را تغییر داد و باید این کار را کرد. مسلمانان نباید در جانب داری و وابستگی‌های مذهبی (شیعه و سنی)، و نژادی (عرب و عجم)، محصور بمانند، باید فراتر فکر کنند و همه باهم و با یک هدف برخیزند. لذا، امروزه مسئلهٔ مهمی که حکومت‌ها و دولت‌مردان جهان ا سلام باید به‌آن توجه دا شته و در سایهٔ آن به گسترش و نوسازی تمدن ا سلامی بپردازند، تقارب رویکردهای فرهنگی ملت‌های مسلمان است. دراین‌راستا، از کلیات مهم که باید به‌آن توجه نمود، فقاهت و بحث‌های نقادانه در فقه است؛ یعنی کنکاش دربارهٔ موضوعی فقهی و بیان حکم دربارهٔ آن؛ اهل تسـنن به‌صـورت نظری اجتهاد را پذیرفتند، اما در عمل بر نظریات فقهی بنیان‌گذاران مذهب‌های چهارگانه باقی مانده و بدین‌ترتیب، افکار اجتهاد را محصـور کردند. وقتی این چرخ حرکت در ا سلام بایستد، آزادی روح تمدن ا سلامی و امکان پرواز و اوج گرفتن آن گرفته خواهد شد. ترقی و تکامل، نه در عقب‌افتادگی فکری و باورها و نه در ت سلیم شدن و تقلید، بلکه در ن شاط اجتهادی و تولید تفکر علمی و دینی است. ر شد و توسعهٔ علمی، نیازمند محیطی آرام و آزاد است؛ محیطی که درآن اطمینان خاطر و آسـودگی فکری و نظری برای متفکرین فراهم آید. آزادی فکر و اندیشـه البته اگر افسـارگسـیخته نبا شد و حریم‌ها نیز حفظ شود سبب ر شد و پی شرفت می شود (زمانی‌محجوب، ۱۳۹۰: ۱۱۷). ازاین‌رو، باید فضـایی فراهم آید که نویسـندگان و متفکران، افکار انتقادی خودرا مطرح کرده، ایده‌ها و افکار خودرا بیان نموده و گروهی از دان شمندان و اهل فن نیز درپی پا سخ این دیدگاه‌ها برآمده و آن‌ها را نقد و برر سی کنند. چنین و ضعیتی، موجب تحول و پویایی فکری جامعه می شود، دان شمندان را از شلی و سستی دور می‌کند، مطالب متنوع دربرابر پر سش‌ها ارائه می شود و درنتیجه، راهکارها و ا ستراتژی منا سب به‌د ست می‌آید. در تحلیل تغییر فرهنگی یادشده در انقلاب اسلامی، با نوعی تغییر در فرهنگ عمیق مواجه می‌شویم؛ به سخن دیگر، واکاوی و تشـریح نمونه های عینی به‌ما می‌گوید این تغییرات، سـطحی نبوده، به عناصـر ظاهری

محدود نیستند؛ بلکه برعکس، به‌طور عمده، عبارت بوده‌اند از تغییر در نحوهٔ نگرش به امور که شامل تغییر در پیش‌فرض‌ها (جهان‌بینی، اعتقادات کلی و غیره)، هنجارها و ارزش‌ها می‌شود. می‌توان اذعان داشت که یک نوع خاص از جهان بینی و اعتقادات و یک گونه از هنجار شناسی و ارزش‌مداری که تا قبل ازآن، جنبهٔ فرهنگ غالب و عمومی را در همهٔ عرصه‌های اجتماعی و فردی نیافته بود، به‌عنوان گفتمان فرهنگی حاکم معرفی شد و درجهت حاکمیت و غلبه بالفعل آن تلاش گردید. بنابراین باید گفت انقلاب اسلامی، یک «سفر فرهنگی عمیق»، بوده است و انقلاب فرهنگی نیز که می‌توان ازآن به‌عنوان بطن انقلاب اسلامی یاد نمود که به‌معنای شروع این سفر و وقوع در انجام آن می‌باشد و همهٔ تغییرات و تحولات دیگر را دراین انقلاب، می‌توان ناشی‌از همین تحول دانست. بی‌شک یکی‌از اصلی‌ترین افرادی که دراین تغییر رویکرد فرهنگی و شکل‌گیری تمدن نُوین اسلامی نقش به‌سزایی داشته است مقام معظم رهبری می‌باشد و بدون‌شک یکی‌از مهمترین راه‌های رسیدن به‌این آرمان، تلاش درجهت حاکمیت بخشیدن به قرآن و آموزه‌های اسلامی است چراکه این دو ریسمان محکم الهی اصول اساسی ساخت تمدن نُوین اسلامی را به‌خوبی نشان داده‌اند (روحانی، ۱۳۹۴: ۹۳–۸۴).

در قرون ابتدایی (قرن سوم و چهارم)، یکی‌از مهمترین علل پیدایش عصر طلایی تمدن اسلامی توجه‌به همین آموزه‌ها بود که در قرآن و اسلام موردتأکید قرار گرفته بود (بیات، ۱۳۹۳: ۲۹). همچنین قرن‌های سوم و چهارم هجری، مزین به تمدنی شد که پس‌از هزار سال، هنوز برکات علمی و فرهنگی آن در مدنیت کنونی جهان دیده می شود. کتاب تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری نوشتهٔ *آدام متز*[1] به روشنی نشان می‌دهد که تمام محیط اسلامی، بازار تولید علم در دنیا بوده و نقطهٔ اصلی آن هم ایران یعنی همین اصفهان، ری، فارس، خراسان، هرات و مرو بوده است؛ درآن دوران، در ایران تشعشع و تلالوی تمدن است. دراین دوران فیلسوفان، دانشمندان، نویسندگان و شاعرانی چون ابن سیناها، فارابی‌ها، و خوارزمی پایه‌های اولیهٔ تغییرات فرهنگی و شکل‌گیری تمدن نُوین اسلامی را بنیان نهادند که سرانجام آن ظهور قدرت‌های سیاسی بزرگ در سراسر دنیا بود. این تمدن تا قرن‌های چهارم و پنجم و ششم هجری ادامه داشت و به‌مرورزمان حکومت‌های شکل‌پذیرفته از تمدن نبوی، دچار فساد و انحراف شدند و مسیرشان عوض شد. یعنی آن روزی که پادشاهانی به‌نام خلیفه، در بغداد و شام و دراین گوشه و آن گوشه عالم، پرچم اسلام را بلند کرده بودند، اما زیرپرچم اسلام، هواهای نفسانی، شهوات، اغراض، تکبرها، غرورهای شاهانه، مال اندوزی‌ها و به خزائن خود پرداختن‌ها را وارد کردند و به‌این چیزها سرگرم شدند، زمینه‌های انحطاط دنیای اسلام فراهم شد.

بامروری براین برهه از تاریخ اسلام، مشاهده می‌کنیم که اروپایی‌ها وقتی خواستند اندلس را از مسلمانان پس بگیرند، ابتدا شراب‌خواری را ترویج نمودند و سپس جوانان را به فساد جنسی آلوده کردند. کار به‌جایی رسید که مردم از کوچک و بزرگ و سران و قشون، دچار فساد و انحطاط اخلاقی شدند. نتیجهٔ این اقدامات

[1] *Adam Mez*

اروپایی‌ها آن شد سپاهی که تا آن زمان در هیچ جنگ نظامی شکست نخورده بود، در میدان جنگ نرم مغلوب شد. این تلاش برای غلبه‌بر تمدن نُوین اسلامی تا قرن چهاردهم ادامه پیدا کرد. هرچند در هر قرن حکمایی ازجمله صفوی بودند که پیرو شریعت اسلامی و قرانی بودند ولی به‌طورخاص در قرن چهاردهم، معلم و راهبری از جنس اولاد پیامبر که با زبانی ساده و قرآنی با مردم هم‌قدم شد و مردم ایران پس‌از چندین قرن بلاتکلیفی، حکومتی دینی و اسلامی را روی کار آوردند تا مقدمات شکل‌گیری تمدن نُوین اسلامی را در جهان فراهم سازند (مختاری، ۱۴۰۰: ۱۶۷). از زمان پیدایش اسلام، همواره ارزش‌ها و شاخصه‌هایی برای رشد و پیشرفت وجود داشته است‌که وجود آن‌ها در تمدن اسلامی در همهٔ اوقات و زمان‌ها، لازم و ضروری است و نبود هر کدام ازاین شاخصه‌ها می‌تواند مسیر رشد و ترقّی تمدن اسلامی را به‌چالش بکشاند. ازجمله محوریت قوانین قرآنی، خردورزی، علم، اخلاق، مجاهدت در راه خدا، حکومت مردمی، پرهیز از تحجر، ایجاد رفاه عمومی، استقرار عدالت، دوری از اقتصاد مبتنی‌بر ربا و تکاثر و غیره؛ اما همگام با پیشرفت بشر، قطعاً ملاک‌ها و شاخصه‌های جدیدی نیز مطرح گردید که اگر تمدن اسلامی قصد پیشرفت در دنیای امروز را دارد، به ناچار باید به آن‌ها توجه کند. مقام معظم رهبری با آگاهی خویش و بادرک بایسته‌های زمان، همواره ضرورت توجه‌به مسائل بدیع را در رأس برنامه‌های خود قرار داده است. یکی‌از این بدیعیات، مسألهٔ تمدن نُوین اسلامی است‌که تحقق آن طبیعتاً ضرورت توجه‌به مسائل جدیدی به‌مثابهٔ ابتکار و خلاقیت، توجه‌به رسانه‌های نوظهور، هنر، سینما، بهبود روابط بین‌الملل، صدور احکام فقهی مناسب با نیازهای جدید بشری و غیره، را می‌طلبد. دین اسلام به اقلیم و کشور و ملت و نژادی خاص تعلق ندارد تا بخواهند آن را به‌تنهایی ارتقاء بخشند. لذا اگر به اسلام و تفکر اسلامی، در ابعاد محلی و بومی توجه شود، قابل پیش‌بینی است‌که از تمدن اسلامی در کشورهای مختلف اثری نخواهد بود. و نیز باید توجه نمود که توسعهٔ مادی و معنوی جهان اسلام و عزت و سرافرازی مسلمانان، باید از اولویت‌های دانشمندان و نخبگان مسلمان و میان آن‌ها اتفاق‌نظر باشد چراکه به‌عنوان الگوی جامعه می‌توانند تغییرات فرهنگی را در جامعه شکل دهند. درواقع، باید اهداف و انگیزه‌های اندیشمندان اسلامی، درجهت تعالی علم و دانش و در خدمت اسلام قرار گیرد. نکتهٔ دیگر اینکه دانشمندان مسلمان نباید از یادگیری علوم امروزی و تمدن جدید غرب فراری شوند، بلکه باید از پیشرفت‌های تمدن جدید بهره برده، به آن رنگ اسلامی بخشند، در آن صورت است‌که نوسازی تمدن اسلامی حاصل خواهد شد.

۴-۲- نقش انقلاب اسلامی در رشد هویت‌فرهنگی اسلام و نوسازی تمدن اسلامی

امروزه آگاهی از هویت‌فرهنگی اسلام بیش‌از هر زمان دیگر، ضروری هست تا ضمن الگوگیری از تمدن روشن اسلامی درگذشته، نقاط ضعف و قوت آن‌را شناخته و نهاد رشد و بالندگی‌اش را به‌کار بست و ازسویی، به استعدادهای ذاتی خود بیشتر پی‌برد و بر خودباوریش طی این مسیر، افزود. البته باید توجه داشت که مرور تاریخچهٔ فرهنگ و تمدن فروزان اسلامی، باید ازمنظر پندگیری و تنها درجهت تقویت حس خودباوری باشد، نه‌اینکه نگاه ما به گذشتهٔ موردنظر و توجه‌واقع شود و همانند چند قرن اخیر، از آینده غافل

شویم. پاک و منزه دانستن دروغین تاریخ گذشته و اهتمام به‌آن، خود مخالف حرکت اسلام است و چاره‌ای برای درمان درد فرهنگ و تمدن اسلامی نیست. باید از گذشته پند گرفت و با تقویت اراده‌ها و پرورش افراد توانمند، به آینده نگریست. همچنین به‌این امر باور داشت‌که آنچه اطراف مارا فرا گرفته، تبدیل‌پذیر است و نیازمند بازنگری (حشمت‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۳۴–۲۱۱). انقلاب اسلامی ایران توانسته با اتخاذ تدابیر خلاق و پُر منفعت برای تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها، به ایجاد فرصت‌های جدید مبادرت ورزد و نشان دهد که در عصر اطلاعات، توجه‌به قدرت علم نه‌تنها موجب افزایش توانایی برای همکاری می‌شـــود بلکه موجب افزایش تمایل دیگران به حرکت دراین مسـیر و تحقق ثبات منطقه‌ای نیز می‌گردد. در اندیشـهٔ مقام معظم رهبری، بحث علمی و رشد علمی، راه‌چارهٔ توسعهٔ تمدن اسلامی است. به‌نظر ایشان، فردای بدون علم تاریک است و راه‌چارهٔ توسعهٔ تمدن اسلامی، تلاش در مسیر علم است. علم از دیدگاه ایشان سلطه‌آور است و جامعه صاحب علم را قدرتمند می‌سازد. ایشان به میزان بسیاری تأکید می‌کنند که علم را باید یاد گرفت و به تولید و انتقال آن پرداخت و به مصـرف آن نباید بسـنده کرد. روش‌شـناسـی تولید علم از دیدگاه ایشـان، اجتهاد به‌معنای مصـطلح، یعنی بهره‌بردن از منابع دینی و رجوع به عقلی اسـت‌که پشـتوانهٔ آن وحی اسـت. دراین صورت تولید علم می‌تواند در مسیر رشد و گسترش تمدن اسلامی باشد. به باور ایشان دشمن از هیچ تلاشی برای عدم تحقق این اصل کوتاهی نمی‌کند و پس، باید ترفندهای دشمن را شناخت. نکتهٔ بسیار مهم در اندیشهٔ ایشان دربارهٔ علم، شکستن مرزهای دانش به‌وسیلهٔ مسلمانان است. به اعتقاد ایشان، تحجر و جزم‌گرایی درخصوص یافته‌های علمی گذشتگان یا متفکران غربی، آفت اصلی تحقق رشد علمی است و آزاداندیشی راه برون‌رفت ازاین آفت است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۱۲/۹).

از دیگر اقداماتی که حکومت‌ها باید درراستای گسترش و نوسازی تمدن اسلامی انجام دهند، استقبال از جنبش آزاداندیشی و آزادمنشی یا همان تغییر در رویکرد فرهنگی ملت‌های مسلمان است (زمانی محبوب، ۱۳۹۰: ۱۱۸). دراین زمینه *اقبال لاهوری*[1] معتقد است تنها راهی که دربرابر ما باز است این است‌که حفاظ سـختی که اسـلام را پوشـانیده و نظر پویا و بالنده آن‌را نسـبت‌به زندگی متوقف سـاخته اسـت، ازروی آن برداریم و از نُو حقیقت‌های اصـلی آزادی و برابری و مسـئولیت مشـترک را کشـف کنیم. آن روز که بهرهٔ آزادی، اخلاق و منطق، همه یک‌جا و درکنار یکدیگر به‌جا آورده شود، شروع جریان خلاقیت علمی و تفکر بالندهٔ دینی میان مسـلمانان و کلید احیای تمدن اسـلامی در همهٔ جوامع اسـلامی زده شـده اسـت. یکی‌از مهمترین کارها دراین مسیر، ایجاد روحیهٔ آزاداندیشی و تفکر استدلالی در میان امت مسلمان است. اگر وضعیت فکری مسلمانان و قوا و استعدادهای آنان رشد نکند، طبیعی است‌که تمدنی نیز در کار نبا شد. احیای تمدن اسلامی، به مسلمانانی وابسته است‌که بتوانند آزادانه فکر کنند و منفعت جمعی و فکری خودرا متفکرانه تشخیص دهند (لاهوری، ۱۳۹۵: ۳۴). انقلاب اسلامی ایران نشان داد که دین می‌تواند عنصری اثرگذار بر سیستم تصمیم‌گیری جهان به‌حساب آورده شود و جهان اسلام باتکیه‌بر اعتقادات و هنجارهای

[1] *Muhammad Iqbal*

بومی و فرهنگی از توان و قدرتمندی لازم برای فرم‌دهی به سازمان‌دهی اجتماعی و سیاسی برخوردار است. انقلاب اسلامی، این اعتمادبه‌نفس را به ملت‌های مسلمان داد که می‌توان با آگاهی و آشنایی دقیق از فرهنگ اسلامی و باز تعریف آرمان‌هایی چون استقلال، آزادی، عزت و عدالت و باتکیه‌بر الگوی تفکر، آگاهی، تصمیم‌گیری و اطلاع‌رسانی، باب خلاقیت اسلامی را گشود. این انقلاب با ثابت کردن توانایی دین برای حکومت‌داری و بازسازی وظیفهٔ دین به‌عنوان جزئی اثرگذار بر تحولات جهانی، توانست به نوسازی هویت اسلامی برپایهٔ پیوند دین و سیاست اقدام کند. باز سازی هویت تمدن اسلامی و نقش آفرینی تفکر اسلامی در عرصهٔ هنجارسازی و گفتمان سازی، حکایت ازآن داردکه انقلاب اسلامی توانسته نقش دین را در نظام تصمیم‌گیری منطقه‌ای و بین‌المللی آشکار سازد. این مهم مدیون احیای تمدنی در سایهٔ انقلاب اسلامی است‌که بر شاخص‌هایی از قبیل پیوند دیانت و سیاست قرار داده شده است (محمدی‌فر، بیات، عرفان، ۱۴۰۱: ۱۵).

۴–۳– نقش انقلاب اسلامی در شکل‌گیری حرکت‌های مردمی در امت‌های مسلمان

در جهانی که همه از اطلاعات، لبریز شده‌اند، آنچه اهمیت دارد اطلاعات نیست بلکه توجهٔ ماست و این توجه به سمت اطلاعات درست‌تر جلب می شود. دراین‌میان، بازیگری می‌تواند پیش‌رو دنیای سیاست باشد که در زمینهٔ انتقال پیام و جلب‌اعتماد در جهان، نقش‌آفرین باشد زیرا مشروعیت، قسمت اساسی از قدرت نرم آن‌را تشکیل می‌دهد و جذابیت آن بر قدرت قطعی آن می‌افزاید. دراین میدان، پیروز کسی است‌که قاعده‌مند و دارای ارزش باشد و بتواند بااستفاده‌از قدرت نرم و تصویرسازی و ارائهٔ چهره‌ای مطلوب و مناسب به انتقال درست پیام اقدام کنند. و به‌همین دلیل استفاده‌از روش فعال و بدیع درجهت تغییر در رویکرد فرهنگی و حرکت به‌سمت فرایند جهانی‌شدن در دستور کار انقلاب اسلامی ایران قرار گرفت و نقش‌آفرینی قدرت نرم انقلاب اسلامی طی سال‌های اخیر به‌شکلی باورنکردنی افزایش یافت. انقلاب اسلامی ایران باهدف متحول‌سازی نظام بین‌الملل از رهگذر ایجاد تحول و دگرگونی در افکار و اذهان و فراهم‌ساختن شرایط ذهنی برای تغییر قواعد و هنجارهای بین‌المللی، توانست با تفکرات رهایی بخش خود، نظام‌سلطه را به چالش بکشد و ابعاد اساسی اندیشهٔ استکبار ستیزی، استقلال طلبی و راهبرد «نه‌شرقی نه‌غربی»، را برای جهانیان آشکار کند و نه‌تنها به چالش فکری و سیاسی با غرب مبادرت ورزید بلکه توانست با اتکاء به قدرت نرم‌افزاری خود و بازتعریف جدیدی از دین، معنویت و سیاست، روش زندگی و الگوی جدید اجتماعی را نمایان کند. انقلاب اسلامی ایران دارای مشخصه‌های منحصربه‌فرد و یگانه‌ای در زمانهٔ خود بود. زمانه‌ای که ازآن دو قطب ژئوپلیتیکی شرق و غرب با جهان‌بینی خاص خود بودند و همهٔ جریان‌ها دراین دو راستا شنا سایی و هویت می‌یافت. دو قطب جهانی در هنگامهٔ انقلاب اسلامی به رهبری آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و مبادلات و معادلات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای با ارجاع به‌یکی ازاین دو نیروی متخاصم تعیین می‌گشت. اما انقلاب اسلامی ایران نوعی گریز ازاین دو جریان سلطه، و بازگشایی قطب دیگر بود (متقی، قره‌بیگی، ۱۳۹۳: ۱۳۱).

بروز قطب و قدرت سوم در عرصهٔ جهانی به‌دلیل عدم‌وابستگی به قطب‌های پذیرفته شدهٔ جهانی، ناشی‌از باورهای دینی، ایمانی و اسلامی و حمایت و پشتیبانی فراوان مستضعفان جهان از آرمان‌های انقلاب اسلامی که توانسته نظم تحلیلی مبتنی‌بر سرمایه‌داری و کمونیسم را درهم بشکند به‌طوری‌که بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا و ادامهٔ آن، بروز آشفتگی اجتماعی در جامعه آمریکا درپی بروز جنبش ضد والاستریت، حکایت از تغییرات در رویکرد فرهنگی غربی و تنزل نظام افسارگسیخته سرمایه‌داری و ازهم پاشیدن پایه‌های سست اومانیستی و مادی‌گرایی غربی دارد که از تلاش به‌سوی معنویت و خداباوری غفلت ورزیده است .انقلاب اسلامی ایران با روشن‌کردن اندیشهٔ تحول براساس معنویت و اسلام و بازسازی دین در سطح جهان، توانسته ضمن به چالش‌کشیدن مکتب مادی‌گرای سرمایه‌داری لیبرال و ضدارزش ساختن سلطه‌گری قدرت‌های جهانی، به متحول‌سازی معادلات سیاسی بین‌الملل اقدام کند. این اوج‌گیری فرهنگی که بر وحدت جهان اسلام و پی‌ریزی قطب‌جهانی دنیای اسلام تأکید می‌کند، توانسته رهبری مبارزه با هجوم فرهنگی شرق و غرب را برعهده بگیرد و باارائهٔ ذهنیت نُوین از دین به‌عنوان مجموعه‌ای جامع از اعتقادات، ارزش‌ها و هنجارهای سامان‌یافته که توانایی سازمان‌دهی به بنیادهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را دارد، به احیای تمدن نُوین اسلامی همت گمارد (موثقی، ۱۳۷۸: ۴۰). بدین ترتیب، حرکت‌های نُوین مردمی در منطقهٔ خاورمیانه براساس الهام‌گرفتن از آرمان‌های انقلاب اسلامی ازقبیل بیدادگری، عدالت‌خواهی، معنویت‌طلبی، اسلام‌خواهی، عزت‌جویی، کرامت‌طلبی، پستی‌زدایی، استقلال‌طلبی، استکبارزدایی و صهیونیسم‌ستیزی توانسته موج جدیدی را در منطقه به‌وجود آورد و بنمایاند که از دل اسلام سیاسی، جریان دموکراسی خواهی و آزادی طلبی برمی‌خیزد و در فرایند تثبیت نظام مردم سالاری، جریان‌های اسلام‌گرا ازطریق انتخابات و مراجعه به آرای عمومی به قدرت و حاکمیت می‌رسند و این هم برگرفته از تجربهٔ انقلاب اسلامی است‌که امکان توافق و سازگاری بین جمهوریت و اسلامیت را در قالب نظام مردم سالاری دینی فراهم آورد. این روش کثرت‌گرایی به مدرنیته و مردم‌سالاری که آن‌را روش و نه ارزش می‌داند و به‌عنوان الگویی قابل‌جمع با اسلام سیاسی، معرفی می‌کند، این‌را می‌رساند که، الگوی واحد و تک‌ساحتی مدرنیسم غربی، دیگر توانایی تحمیل‌کردن خود به جوامع مسلمان را ندارد و جهان درحال طی‌کردن تجربهٔ انقلاب اسلامی در راه برقراری سازگاری بین سنت اسلام‌خواهی و روش‌های مدرن و مردم‌سالار حکومت‌داری به‌دور از ظلم، سلطه، فساد و تبعیض است .این جریان بیداری اسلامی توانسته با تغییر در رویکرد فرهنگی ملت‌های مسلمان و شناساندن ظرفیت‌های تمدن نُوین اسلامی، موجبات بازآفرینی نقش دین را در نظام بین‌الملل به‌وجود آورد و روشی نُوین را برای مقابله‌با نظام سلطه رقم زند که بر توسعه و پیشرفت قدرت نرم افزاری، فکری و فرهنگی ملت‌های مسلمان استوار است. دراین مسیر پرتلاطم، رهبر انقلاب اسلامی ایران با درک مقتضیات زمان، مبحث تمدن نُوین اسلامی را با مبانی‌های جدیدی چون صدور فتاوی فقهی متناسب با نیازهای جدید، تلاش و کار و ابتکار، توجه‌به رسانه‌های مدرن، سینما، هنر مطرح کرده‌اند تا تمدن اسلامی پویا بماند (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۵/۳/۲۲). درنتیجه

ایشان شکوفاترین راه رسیدن به تمدن نُوین اسلامی را رعایت عدالت اجتماعی بیان نموده و می‌فرماید: «از همهٔ این شاخص‌ها مهمتر، شاخص کلیدی و بنیادین عدالت اجتماعی است. یعنی ما رونق اقتصادی کشور را بدون تأمین عدالت اجتماعی هرگز نمی‌پذیریم. کشورهایی وجود دارند که شاخص‌های اقتصادی‌شان خیلی خوب است، اما تبعیض، شکاف طبقاتی و نبود عدالت در آن‌ها محسوس است که البته ما این را منطبق با اسلام و اهداف نظام نمی‌دانیم. بدین‌سان یکی‌از مهمترین شاخص‌های ما، شاخص عدالت اجتماعی است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۷/۱۴ و ۱۳۸۳/۳/۱۸ و ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).

۴–۴– نقش انقلاب اسلامی ایران در شکل‌گیری تمدن نُوین اسلامی

بنیاد اصلی تمدن اسلامی، اسلامیت آن است و بی‌تردید، اسلام سبب به‌وجود آمدن فرهنگ و تمدن درخشان اسلامی بوده است و شکوفایی آن در تمام حوزه‌ها، از معماری تا ادبیات و از پزشکی تا آداب و رسوم نمایان می‌شود، ازاین‌رو، برای گسترش و احیای تمدن نُوین اسلامی باید به اسلام و قواعد آن بازگشت. این مسئله درحالی بااهمیت‌تر به‌نظر می‌آید که مسلمانانِ امروز، از اصول اسلام و آموزه‌های این شریعت، دست کشیده‌اند و باید برای اتصال دوبارهٔ آن، فکری اندیشید. پس باید به‌این نکته توجه نمود که بازگشت به اسلام اساسی‌ترین روش و راهکار احیاء و توسعهٔ تمدن نُوین اسلامی است (لاهوری، ۱۳۶۲: ۱۸). مسلمانان امروز با مشاهده و لمس ناکامی‌های گذشته، رشد فکری لازم برای رسیدن به وضعیت جدید را پیدا کرده‌اند و درپی تغییری بنیادین هستند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۶). آنچنانکه درطول تاریخ، هیچ تمدنی بدون حرکت نخبگان و اهل علم، رشد نکرده است پس براین اساس می‌توان گفت از مهمترین عوامل رونق دوبارهٔ تمدن اسلامی، همت و تلاش خستگی ناپذیر علما و دانشمندان مسلمان درجهت تغییر در رویکرد فرهنگی ملت‌های مسلمان است. در دوران طلایی تمدن اسلامی نیز رنج و تلاش فراوان دانشمندان برای کسب علم و دانش به‌خوبی به‌چشم می‌خورد. *اقبال لاهوری*، ازجمله کسانی است که به احیای اسلامی عقیده دارد. وی درکتاب احیای فکر دینی در اسلام می نویسد: «ما اکنون مرحله‌ای را می‌گذرانیم که شباهت به مرحلهٔ انقلاب پروتستانی‌گری اروپاست... باید از آن عبرت بگیریم و با احتیاط تمام و آشنایی کامل گام برداریم. البته این به‌معنای تأیید پروتستانیزم اسلامی نیست، بلکه مؤیدی براین نکته است که اندیشمندان جهان اسلام ضرورت تغییروتحول را احساس کرده و درپی آن می‌باشند.حقیقت این است که «نو سازی تمدن اسلامی»، با شعار و طرح موضوع تحقق نمی‌یابد. لذا، اگر تمدن اسلامی بخواهد از رکود و رخوت نجات یابد و اوج گیرد، باید مجموعهٔ عواملی دست‌به‌دست هم دهد تا این آرمان تحقق یابد. باید دانست که پایهٔ نوسازی تمدن، علم و تکنولوژی نیست، بلکه فرهنگ و بینش و کمال فکری انسان است، ازاین‌رو، باید معنای تمدن را در تغییر کلیهٔ عناصر نظام ارزش و فکری جامعه (مبتنی‌بر شریعت انسان ساز اسلام)، شناسایی نمود. دراین‌راستا، فرهنگی که اسلام بنا نهاد، همه‌جانبه بود، ولی جوهرهٔ اصلی آن توحید بود، ازاین‌رو، مبنای تمدن نُوین اسلامی را باید درخود اسلام جست‌وجو کرد، نه بیرون آن؛ پس می‌توان باتوجه‌به جایگاه مباحث معنوی، ارزشی و اعتقادی در جوامع اسلامی و باتکیه‌بر

روحیهٔ ایثار و مبارزه درمیان امت اسلام به بسط ایدئولوژی نه‌شرقی و نه‌غربی و گسترش ارزش‌های اسلامی مبادرت ورزید (لوکاس، ۱۳۹۳: ۲۵).

در جریان «بهار عربی»، موج خیزش‌های مردمی جهان عرب را درنوردید. در اثر این قیام‌ها، چهار حکومت عربی (تونس، مصر، لیبی و یمن)، سرنگون شدند, سه حکومت (بحرین، اردن و تاحدی عربستان)، با مشکلات جدی روبه‌رو شدند و یک حکومت (سوریه)، دستخوش جنگ داخلی گشت. بقی، دولت‌های عربی باثبات به‌نظر می‌رسند (تقوی، ۱۳۹۶: ۱۱). نگاهی به انقلاب‌های اخیر نشان می‌دهد که تجربه‌های کسب‌شده از انقلاب اسلامی ایران همواره موردتوجه مسلمانان بوده است، به‌طوری‌که جنبش‌های اسلامی پس‌از انقلاب اسلامی ایران همواره با الگوگیری از آن درپی برقراری حکومت اسلامی در کشورهای خود بوده‌اند. اما این تجربه‌ها درطول سه دههٔ گذشته موفق نبوده و همواره در ین راه با شکست مواجه شده و نتوانسته به اهداف خود دست پیدا کند که با ریشه‌یابی متوجه می‌شویم یکی‌از اصلی‌ترین دلایل این شکست‌ها نداشتن رهبری واحد بود. لذا، به‌فرمودهٔ مقام معظم رهبر۴رکن اساسی در انقلاب ایران عبارت‌انداز: ایدیولوژی اسلام، همراهی توده‌های مردم و رهبری امام خمینی(ره). هرگاه این سه عنصر در یک جنبش درکنارهم قرار گیرند آن انقلاب به هدف‌نهایی خود خواهد رسید. نکتهٔ مهمی که در جنبش‌های منطقه از آن غفلت شده است (اندیشه، ۱۳۹۵: ۸). بانگاهی‌به چگونگی تشکیل دولت‌های اسلامی ازجمله حزب‌الله لبنان مشاهده می‌کنیم که تفکرات و اندیشه‌های امام خمینی و مقام معظم رهبری در شکل‌گیری حزب‌الله و سایر گروه‌های مبارز نقش مؤثری داشتند که ازآن به جنبش بیداری اسلامی یاد می‌شود. جنبش بیداری اسلامی که اکنون کشورهای خاورمیانه اسلامی را درمی نوردد هم ازاین قاعده مستثناء نیست و طبق رهنمودهای رهبری برای پیروزی نیازبه هرسهٔ این عناصر اصلی می‌باشد که درنهایت موجب تشکیل حکومت اسلامی دراین کشورها شده که برآیند این حکومت‌های اسلامی در منطقهٔ خاورمیانهٔ اسلامی خود نوید تشکیل تمدن جدید اسلامی را دارد لذا انقلاب اسلامی به‌عنوان نقطهٔ آغاز خیزش تفکر بیدارگر اسلامی، توانست از رهگذر شکل‌دهی به قشر جدیدی به‌نام نخبگان دینی به‌عنوان تولیدگران اندیشه و تفکر اسلامی با تغییر رویکرد فرهنگی جوامع مسلمان، به احیای ارزش‌های دینی مبادرت ورزد و با تبیین سازگاری اسلام و دموکراسی، هویت اسلامی را به مسلمانان بازگرداند و عزت و اعتمادبه‌نفس را در میان آنان ایجاد کند.

۵– نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران با تغییر در رویکرد فرهنگی ملت‌های مسلمان و رشد و توسعهٔ علمی و فکری و سازمان‌دهی حرکت‌های مردمی در امت‌های مسلمان، ضمن شکوفایی و بالندگی مجدد تمدن اسلامی، توانست بلوک ایدئولوژیک واحدی را تشکیل دهد و غرب را مجبور سازد تا از ادعای جهان شمولی خود دست بکشد و سر تعظیم درمقابل اتحاد ملت‌های مسلمان خم کند. دستاوردهای انقلاب اسلامی در زمینهٔ

تغییر در رویکرد فرهنگی جهان اسلام توانسته راهگشای ملت‌های مسلمان منطقه در مسیر مبارزاتی خود برای حفظ کرامت و احیای هویت اسلامی خود باشد و بازسازی تمدن اسلامی را باتکیه‌بر خودباوری فرهنگی و پرچم‌داری انقلاب فرهنگی جهانی به ارمغان آورد. افزون‌براین، انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان سردمدار مبارزه با نظام سلطه، توانسته به حرکت آفرینی در منطقه براساس آموزه‌های اسلام ناب محمدی مبادرت ورزد. ملت‌های مسلمان با الگوگیری از ایدئولوژی‌های فکر مقام معظم رهبری و دستاوردهای موفق انقلاب اسلامی توانسته‌اند به پیروزی‌های چشمگیری در عرصهٔ ملی و بین‌المللی و عدالت‌خواهی دربرابر ظلم مستکبرین دست یابند ولی به گفتهٔ مقام معظم رهبری تا زمانیکه از سه عنصر ایدیولوژی اسلام، همراهی توده‌های مردم و رهبری قوی، برخوردار نباشند در رسیدن به اهداف خود و غلبه بر ظلم موفق نخواهند بود.

منابع

- احسانی، فاطمه‌زهرا. ۱۳۹۶. ***نقش انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی در تمدن نُوین اسلامی.*** همایش بین‌المللی بازخوانی تمدن اسلامی و جهان شهر معنوی باتاکیدبر شهر مقدس مشهد، ایران–مشهد، ۳۰–۱.
- احمدسید. موثقی. ۱۳۷۸. ***علل و عوامل انحطاط مسلمین در اندیشهٔ سیاسی و آرای اصلاحی سیدجمال‌الدین اسدآبادی.*** چاپ‌دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- اندیشه، هاشم. ۱۳۹۵. ***بهار عربی (بیداری اسلامی)، و تأثیر آن در تمدن اسلامی.*** دومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نُوین در حوزهٔ علوم‌تربیتی و روان‌شناسی و مطالعات اجتماعی ایران، ایران–قم، ۱۷–۱.
- بار تولد، واسیلی ولادیمیروویچ. ۱۳۷۷. ***فرهنگ و تمدن مسلمانان،*** ترجمهٔ: علی‌اکبر دیانت، تهران: انتشارات احیاء.
- بارتولد، واسیلی. ***فرهنگ و تمدن مسلمانان.*** ترجمه علی اکبر دیانت. تبریز: شفق، ۱۳۳۷ش.
- بیات، علی. ۱۳۹۳. ***بایسته‌های دوره‌بندی تمدن اسلامی،*** فصلنامهٔ علمی‌پژوهشی–نقدونظر، دورهٔ ۱۹ شمارهٔ ۲؛ (پیاپی)، ۳۴–۱۱.
- تقوی، سیدمحمدعلی. ۱۳۹۶. ***ریشه‌های بهار عربی و دومینوی فروپاشی رژیم‌های عرب (تعیین‌کنندگی عوامل کوتاه‌مدت و نقش مدیریت سیاسی).*** دولت پژوهی، دورهٔ ۳، شمارهٔ ۱۱، ۲۶–۱.
- جزئینی، محمد. ۱۳۹۶. ***نقش انقلاب اسلامی در تمدن نُوین اسلامی.*** همایش بین‌المللی بازخوانی تمدن اسلامی و جهان شهر معنوی باتاکیدبر شهر مقدس مشهد، ایران–مشهد، ۲۱–۱.
- حشمت‌زاده، محمدباقر. ۱۳۹۴. ***مقدمه و چارچوبی برای بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی در کشورهای اسلامی.*** فصلنامهٔ علمی‌پژوهشی–مطالعات فرهنگ–ارتباطات، شمارهٔ ۱۲ و ۱۳، ۲۳۴–۲۱۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سید.جلال. فرازی، مهدی. ۱۳۹۱. ***بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران.*** فصلنامهٔ علمی‌پژوهشی–مطالعات انقلاب اسلامی، دورهٔ ۹، شمارهٔ ۲۸، ۱۹۰–۱۶۳
- روحانی، علی‌اکبر. ۱۳۸۴. ***قرآن زیرساخت تمدن اسلامی.*** دوفصلنامهٔ علمی‌پژوهشی–اندیشهٔ تمدن اسلامی، دورهٔ ۱، شمارهٔ ۱، ۹۳–۸۴.

- زمانی‌محجوب، حبیب. ۱۳۹۰. ***نوسازی تمدن اسلامی.*** فصلنامهٔ علمی‌پژوهشی–تاریخ اسلام در آیینهٔ پژوهش، دورهٔ ۸، شمارهٔ ۱، ۱۳۵–۱۱۷.
- لاهوری، محمد اقبال. ۱۳۹۵. ***احیای فکر دینی در اسلام.*** ترجمهٔ: احمد آرام، چاپ‌دوم، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- لوکاس، هنری. ۱۳۹۳. ***تاریخ تمدن: از کهن‌ترین روزگار تا سدهٔ ما (جلد ۱)،*** ترجمهٔ: عبدالحسین آذرنگ، چاپ‌ششم، تهران: انتشارات سخن.
- متقی، افشین. قره‌یگی، مصیب. ۱۳۹۳. ***واکاوی گفتمان ژئوپلتیکی انقلاب اسلامی از نظرگاهی نظریه سازی سازه انگاری.*** فصلنامهٔ علمی‌پژوهشی–پژوهشنامهٔ متین، دورهٔ ۱۶، شمارهٔ ۶۴، ۱۵۱–۱۳۱.
- محمدی‌فر، محمد. بیات، علی. عرفان، امیرمحسن. ۱۴۰۱. ***نقش مدیریتی خواجه نصیرالدین طوسی در بحران تمدن اسلامی پس از حمله مغولان،*** فصلنامهٔ علمی‌پژوهشی–پژوهشنامهٔ متین، دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۴۷، ۳۴–۷.
- مختاری، محمدحسین. ۱۴۰۰. ***شناسایی و تبیین الگوی تمدن نوین اسلامی براساس وصیت‌نامهٔ سیاسی–الهی امام خمینی(ره).*** فصلنامهٔ علمی‌پژوهشی–پژوهشنامهٔ متین، دورهٔ ۲۳، شمارهٔ ۹۳، ۱۶۷–۱۳۷.
- مقدسی، ابو عبدالله محمدبن‌احمد ۱۳۶۱. ***احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم.*** ترجمهٔ: علینقی منزوی، چاپ‌دوم، انتشارات کومش.
- منتظران جاوید. منتظران، زهرا ۱۳۹۷. ***تبیین و بررسی نقش انقلاب اسلامی در احیای تمدن نُوین اسلامی.*** مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ایران–تهران، ۲۱–۱.